



□ **محمد خانی:** بحث و گفت‌وگوی ما درباره کتاب سنت روشنفکری در غرب است. این کتاب نوشته برونوفسکی و مازلیش است و خانم لی لا سازگار آن را ترجمه کرده‌اند. سنت روشنفکری در غرب از کتاب‌های مهمی است که در حوزه تاریخ اندیشه‌ها منتشر شده، و اواخر سال ۷۹ به چاپ رسیده است. ما در حوزه تاریخ فلسفه و تاریخ اندیشه‌های سیاسی متعددی داریم، ولی این کتاب هم حالت آموزشی دارد و هم با کتاب که در حوزه تاریخ اندیشه‌ها وجود دارد متفاوت است که ما در ضمن بحث به این تفاوت خواهیم پرداخت. من از خانم سازگار به خاطر مسافتی که طی کرده‌اند و تشریف آورده‌اند سپاسگزارم و حالا فرصتی فراهم شده است تا درباره این کتاب با ایشان بحث کنیم. من ابتدا می‌خواهم که شما شرحی اجمالی از خود و کارهایتان ارائه دهید و سپس درباره مؤلفان این کتاب و این که چطور شد این کتاب را انتخاب کردید توضیح دهید.

■ **سازگار:** سابقه کاری من تقریباً محدود است به ترجمه چند کتاب در زمینه علوم سیاسی که همیشه کمبود آنها را برای دانشجویان و علاقه‌مندان به این رشته احساس می‌کرده‌ام. نخستین کتاب آثار بزرگ سیاسی است، از ژان ژاک شوالیه، که از استادان به نام فرانسه است و این کتاب سال‌هاست در دانشگاه‌های فرانسه تدریس می‌شود و چند سالی هم هست که در

دانشگاه‌های تهران کتاب درسی شده است. کتاب بعدی که باز هم کمبود آن را احساس می‌کردم درباره روش‌های تحقیق است. البته درباره روش‌های تحقیق کتاب خیلی چاپ شده است، ولی به طور اخص زیر عنوان روش‌های تحقیق در علوم سیاسی کاری نشده بود. بنابراین کتاب جامعی از آقای مانهایم با نام روش‌های تحقیق در علوم سیاسی ترجمه کردم. یک کتاب هم در مورد اصول علم سیاست ترجمه کرده‌ام که نویسنده آن آقای آستین رنی، استاد دانشگاه برکلی، است و عنوان اش حکومت است. این از سابقه کاری من.

اما کتاب سنت روشنفکری در غرب که موضوع بحث امروز ماست. این کتاب از آثار کلاسیک غرب است؛ (منظورم از کلاسیک، کلاسیک معاصر است) که مورد توجه خوانندگان غربی بوده است. این کتاب درباره اندیشمندانی مثل هابز، لاک، روسو، هگل، مارکس، کانت، مونتسکیو و غیره صحبت می‌کند، ولی کتاب تاریخ اندیشه‌ها نیست؛ درباره نیوتن، گالیله، کپلر و افرادی از این دست صحبت می‌کند، ولی تاریخ علم هم نیست؛ درباره انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا و خلاصه سیر تاریخ اروپا و آمریکا بحث می‌کند اما این کتاب تاریخ صرف هم نیست. پس موضوع این کتاب چیست؟ این کتاب همان گونه که از اسمش برمی‌آید می‌خواهد بگوید روشنفکری غرب چه مسیری را طی کرده که امروز در آنجا نهاده شده است. این مسیر یک مسیر زنجیروار بوده است و این افرادی که درباره آنها صحبت شده است حلقه‌های این زنجیر بوده‌اند. بنابراین

سعی نویسندگان کتاب پیگیری این روند بوده و این که نشان بدهند نقش این حلقه‌ها در این زنجیر چه بوده و چطور این سلسله و این روال طی شده است و این روشنفکری، که به هر حال دستاورد بزرگی است، چگونه پیش آمده است. یعنی نویسندگان یک مسیر خطی را دنبال نکرده‌اند، بلکه جنبشی پویا را در نظر داشته‌اند و یک کنش و واکنش را. یعنی زمانی که به اندیشه‌های گالیله می‌پردازند، گالیله را به عنوان یک عالم بررسی می‌کنند ولی در ضمن می‌خواهند ببینند نظریه گالیله چه تأثیری بر سیر روشنفکری در غرب داشته است. همین طور در مورد بقیه؛ و در این راستا وقتی دوره الیزابت و چارلز اول را بررسی می‌کنند یا به جنبش اصلاح دین می‌پردازند، باز هم تأثیر این دوره‌های تاریخی و این گونه جنبش‌ها را بر روال روشنفکری در غرب مدنظر دارند. تمام کتاب بررسی کنش و واکنش این اندیشه‌ها - اعم از اندیشه‌های اجتماعی یا نوآوری‌های علمی و بستر تاریخی‌شان - است. وجه تمایز این کتاب از سایر کتاب‌هایی که درباره تاریخ اندیشه‌ها نوشته شده‌اند، همین است: این که در این کتاب کنش و واکنش اندیشه‌های اجتماعی و علمی با توجه به بستر تاریخی‌شان بررسی شده است. شاید شما درباره شخصیت‌ها و افکاری که در این کتاب مطرح شده، مطالب زیادی خوانده باشید. بی‌شک کتاب‌های زیادی درباره روسو، مونتسکیو و بقیه اندیشمندان خوانده‌اید، اما نوع بررسی نویسندگان این کتاب درباره این افراد بسیار جالب است، چون مسائل ظریفی را مطرح کرده‌اند و برداشت‌های خاصی دارند که توجه ما را به نکاتی نو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفت و گو با لی لا سازگار از لئوناردو تا هگل

جلب می کنند.

نویسندگان این کتاب دو نفرند، یکی جیکوب برونوفسکی که ما با کتاب عروج انسان او آشنایی داریم و ایشان با موشکافی و تبحر علت و معلول های تاریخی را پیش روی ما می گذارند. دیگری آقای مازلیش است که ریاضی دانی است علاقه مند به فلسفه علم و ادبیات. وی استاد دانشگاه هاروارد بوده و نگارش قسمت های علمی کتاب و سرگذشت کسانی مانند گالیله و کپلر را به عهده داشته است. در اینجا باید بگویم که شاید روا بود ترجمه این کتاب را هم دو نفر به عهده می گرفتند، زیرا گستره کار خیلی زیاد بود و طبیعتاً کسی لازم بود که علاوه بر اندیشه های سیاسی به تاریخ علم هم آشنایی کامل داشته باشد. من سعی کردم با مطالعه زیاد، کاستی هایم را در این زمینه جبران کنم، چون کار دو نفری، به خصوص که من در کرمان زندگی می کنم و به تبع آن مشکلاتی برایم به وجود می آورد، برایم امکان نداشت.

□ **محمدحانی:** مؤلفان اشاره کرده اند که این کتاب با تاریخ اندیشه ها سه تفاوت اصلی دارد، یک تفاوتش این است که این کتاب تاریخ تفکر به معنای گسترده آن است، یعنی این کتاب و موضوع آن به رشته خاصی مثل سیاست و فلسفه محدود نیست و به تمام حوزه های فعالیت ذهن توجه دارد و زمانی که به افرادی که در این کتاب بدانها پرداخته شده اشاره کنیم متوجه این تفاوت ها خواهیم شد.

دوم این که خود نویسندگان اشاره می کنند: ما معتقدیم که تاریخ اندیشه ها باید با شناخت واقعی

رخدادهایی همراه باشد که همزمان با آنها روی داده است. بررسی اندیشه ها نوعی اندیشه پویاست و خواننده باید زمینه رخدادهایی را که در پس این اندیشه ها قرار دارد و نیز محیط جغرافیایی رشد این اندیشه ها را احساس کند.

سومین تفاوت این است که به نظر مؤلفان راه درست باز نمودن هر اندیشه، عرضه آن با کلام همان افرادی است که این اندیشه ها به آنها الهام شده است. این کتاب در سه بخش تنظیم شده، بخش اول که "دنیای روبه توسعه" است و از لئوناردو داوینچی شروع و به گالیله ختم می شود. بخش بعدی "مخالفت منطقی" نام دارد که از کرامول تا روسو را در بر می گیرد، و بخش سوم، تا هگل ادامه می یابد. سؤال من این است که چطور آنها با لئوناردو داوینچی کتاب را شروع کردند که ما او را بیشتر به عنوان یک نقاش می شناسیم و انتخاب این فرد چه ارتباطی با تاریخ اندیشه ها دارد؟

□ **سازگار:** من فکر می کنم در مختصر توضیحی که دادم گفتم که سبری که این کتاب دنبال می کند مثل یک زنجیر است و هر یک از این افراد حلقه های این زنجیر هستند. داوینچی را به عنوان پیشگام روشنفکران دوره رنسانس می توانیم در نظر بگیریم. گستره کار او بسیار زیاد بوده و در زمینه های مختلفی کار کرده است. او برخلاف آنچه به طور کلی شهرت دارد، فقط یک نقاش نبوده، بلکه در زمینه های گوناگونی مثل معماری، فیزیک، مکانیک (دینامیک)، و به طور کلی علوم کار کرده است. بنابراین در اوایل دوره رنسانس که آغاز فردگرایی بود، فرد، مفهوم خاصی پیدا می کرد. من فکر می کنم که داوینچی تجسم اهمیت فرد و نگرش فردگرایانه بود. به هر حال دوره بررسی این کتاب از داوینچی شروع می شود و به هگل ختم می شود. در

حقیقت یعنی از رنسانس شروع می شود. که مکاتب فکری دوره رنسانس را می توانیم پایه گذار مکتب های روشنفکری در غرب به شمار آوریم. و به نظر من طبیعی هم بود که نویسندگان این کتاب کارشان را از این دوره شروع کنند چون همان طوری که گفتم در این دوره بود که مقام فرد به عنوان یک واحد از اجتماع ارتقا پیدا کرد و خیلی به آن پرداختند و در همین دوره بود که دولت. شهرها در ایتالیا به وجود آمدند و مفهوم دولت به معنای امروزی آن پیدا شد. کتاب را به هگل ختم کرده اند که البته شاید از نظر ما طبیعی تر بود که تا دوران معاصر ادامه می یافت ولی استدلال خود نویسندگان کتاب یکی این است که قالب کتاب گنجایش این را نداشت که تا به امروز کشیده شود و یکی این که از نظر تاریخی فرصت برای بررسی و داوری در مورد متفکران امروزی و ادامه راه روشنفکری برای نویسندگان کتاب وجود نداشته است.

به هر حال نویسندگان این چهار سده یعنی از رنسانس تا دوره هگل را به سه دوره تقسیم کرده اند: دوره اول دوره "دنیای رو به توسعه" است که از لئوناردو شروع و به گالیله ختم می شود، یعنی ایتالیای سده پانزدهم و دوره پیدایش دولت. شهرها را در بر می گیرد و به اوج شکوفایی عصر الیزابت در انگلستان خاتمه می یابد، پس این دوره جنبش اصلاح دین و ظهور علم و صنعت را در بر می گیرد. بخش دوم عصر "مخالفت منطقی" نامگذاری شده است که از نخستین انقلاب یعنی مقاومت در برابر چارلز اول شروع می شود و نویسندگان روی این دوره بسیار تأکید می کنند و به خصوص تاءکیدشان بر این است که این اولین باری است که شاهی را گردن زدند و این مخالفت در پیشرفت سیر



آزادخواهی که از مشخصه‌های روشنفکری است، خیلی ارزش داشته است. قسمتی از این دوره همان عصری است که ما با عنوان "عصر خرد" می‌شناسیم و قسمت سوم هم درباره انقلاب‌های بزرگ است که نشانه‌های مدرنیته امروزی را در آن بررسی کرده‌اند و مخصوصاً به انقلاب صنعتی پرداخته‌اند و علت تأکیدشان بر انقلاب صنعتی این است که به نظر آنها اندیشه‌های فرهنگی و اقتصادی‌ای که بر افکار امروز ما اثر گذاشته بیش از هر چیز ریشه در انقلاب صنعتی آن دوره داشته است.

مایلم نکته‌ای را هم درباره نمایه خیلی مفصلی توضیح بدهم که من به این کتاب افزوده‌ام و در پایان کتاب آمده است. البته خود نویسندگان نمایه مختصری به صورت معهود که با آن آشنا هستیم آماده کرده‌اند که من هم آن را عیناً ترجمه کردم. ولی آنچه من افزوده‌ام نمایه‌ای است از نام کسان و نام فرقه‌ها و جنبش‌هایی که تعدادشان زیاد است و به نظر رسید مخاطب ایرانی چه‌بسا با این اسامی آشنایی نداشته باشد و سر در گم شود. بنابراین توضیح مختصری درباره این نام‌ها داده‌ام و همه توضیحات را به صورت الفبایی در انتهای کتاب آورده‌ام. علت این که این توضیحات به صورت پانویس نیامده‌اند این است که خود نویسندگان پانویس‌هایی طولانی گذاشته بودند و ممکن بود باعث شلوغی متن شود. من توضیح دیگری درباره کتاب ندارم.

□ **محمدخانی:** چه مدت طول کشید تا شما این کتاب را ترجمه کردید و آیا در راه ترجمه کتاب مشکلاتی داشتید، از لحاظ نوع اصطلاحات و منابع ترجمه؛ و آیا نسخه اصلی ترجمه انگلیسی بود یا به نسخه‌های دیگری

هم مراجعه کردید؟

■ **سازگار:** متن کتاب به انگلیسی بود و من با توجه به متن انگلیسی، کتاب را ترجمه کردم. مشکلات هم همان طور که در ابتدا عرض کردم بیش از همه در مورد قسمت‌های مربوط به نیوتن و کپلر بود که کمتر با کارهای‌شان آشنا بودم و طبیعتاً به این منظور مجبور شدم مطالعاتی بکنم. لازم می‌دانم در اینجا از آقای همایون صنعتی‌زاده خیلی تشکر کنم، چون هم در بخش نجوم و ترجمه آن راهنمایی‌های ارزنده‌ای کردند و هم این که نسخه انگلیسی کتاب را در اختیار من گذاشتند. طبیعتاً برای ترجمه بقیه کتاب، مثل بقیه کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌ام، خیلی مطالعه کردم تا به موضوع تسلط کافی داشته باشم و از اصطلاحاتی جاافتاده استفاده کنم که فهم و هضم آن برای خواننده آسان باشد. مدت ترجمه این کتاب بیش از یک سال شد، شاید در حدود یک سال و دو یا سه ماه.

□ **محمدخانی:** من شنیده‌ام که این کتاب ترجمه‌ای از آقای فیروزمند داشته که در تبریز چاپ شده است، آیا شما اطلاع داشتید که این کتاب قبلاً ترجمه شده است و آیا این کتاب را دیده‌اید؟

■ **سازگار:** من نه آن ترجمه را دیده‌ام و نه درباره آن چیزی شنیده‌ام.

□ **محمدخانی:** البته من این کتاب را خودم ندیدم، فقط شنیدم که فردی به نام

کاظم فیروزمند این کتاب را ترجمه کرده و چون در تبریز چاپ شده است شاید وضعیت توزیع آن به صورتی نبوده که در اختیار شما قرار گیرد. به هر ترتیب ترجمه‌های متعدد از یک اثر هیچ اشکالی ندارد و طبیعتاً کار شما چون از لحاظ زمانی نزدیک‌تر است ممکن است با اصطلاحات فارسی امروز مطابقت بیشتری داشته باشد. اگر دوستان سؤالی دارند مطرح کنند.

□ **با توجه به جریانات روشنفکری که در جامعه ایجاد شده است و افراد جامعه توجه زیادی به کتاب‌هایی در این زمینه دارند، آیا این جریانات در انتخاب این اثر برای ترجمه مؤثر بوده است یا خیر؟**

■ **سازگار:** طبیعتاً جریانات موازی همیشه در تاریخ احساس می‌شود و به همین دلیل است که ما علاقه‌مند به مطالعه تاریخ هستیم. برای این که این جریانات موازی می‌تواند ما را راهنمایی کند که چه قدم‌های مثبتی برداریم یا از چه اشتباهاتی بپرهیزیم. به هر حال من فکر می‌کنم که اگر بخواهیم تعریفی از روشنفکری به دست دهیم و بعد ببینیم که آیا ما هم داریم در همان مسیر قدم برمی‌داریم یا نه، به نظر من روشنفکری گرایشی به سوی آزادخواهی و احترام به فردیت و احترام به حق مخالفت است و این مسائل را در کتاب می‌بینیم که البته در جامعه امروز ما هم مطرح است، ولی این که من در انتخاب کتاب به چنین مسائلی توجه داشته‌ام باید بگویم که چنین نبوده است.

